عزاداری، همراهی عقل و احساس

مجتبی حیدری*

چکیده

در این مقاله، به لزوم توجه به دو بعد عزاداری امام حسین علیه‌السلام پرداخته شده است. توضیح آنکه هر حادثه‌ای را می‌توان از دو جنبه مورد توجه قرار داد: جنبه عقلانی و جنبه عاطفی. در تقابل این دو، باید بعد عقلانی مقدم شود و امیال و احساسات را هدایت کند. این مسئله در حادثه کربلا و شهادت امام حسین علیه‌السلام نیز صادق است.

عزاداری امام حسین علیه‌السلام، امری لازم است که اهل بیت علیهم‌السلام به آن توصیه کرده‌اند؛ اما باید مراقب بود در انجام دادن آن، بعد عقلانی و منطقی مورد بی‌توجهی قرار نگیرد. ازاین‌رو مجالس عزاداری باید با وعظ و سخنرانی و آشنا شدن عزاداران با امام حسین علیه‌السلام و اهداف قیام حضرت همراه باشد. همچنین شیوه عزاداری باید مطابق عقل و منطق باشد. عزاداری‌ها نباید به گونه‌ای باشد که موجب وهن دین و دور شدن افراد از اهداف عالی عزاداری باشد. عزاداری‌ها باید آن‌گونه که اهل بیت علیهم‌السلام توصیه کرده‌اند و عقل به آن حکم می‌کند با شور و حرارت هرچه بیشتر برگزار شود.

کلیدواژه‌ها: عقل، شناخت، عواطف و احساسات، مجالس عزاداری.

---

* . عضو گروه اخلاق و اسرار پژوهشکده حج و زیارت.

mojtabaheidari1350@yahoo.com

مقدمه

از آیین های بسیار مهم در جوامع شیعی، آیین عزاداری اهل بیت علیهم‌السلام، به ویژه آیین عزاداری امام حسین علیه‌السلام در ایام شهادت آن حضرت، است. شیعیان همه ساله در دهه اول محرم و نیز در ایامی مانند اربعین آن حضرت گرد هم می آیند و به عزاداری و سوگواری در غم شهادت ایشان می پردازند. آنان نه براساس تشخیص خود، بلکه به دلیل توصیه های اکید ائمه بزرگوار شیعه علیهم‌السلام به این عمل اقدام می کنند.

با توجه به گستردگی عزاداری امام حسین علیه‌السلام و رواج این آیین در همه جوامع شیعه از گذشته تا کنون، مباحث بسیاری حول آن مطرح شده است؛ اموری مانند شیوه های عزاداری امام حسین علیه‌السلام، روش های ارتقای عزاداری امام حسین علیه‌السلام و آسیب شناسی عزاداری امام حسین علیه‌السلام.

از موضوعات مطرح در آسیب شناسی عزاداری امام حسین علیه‌السلام، لزوم توجه به عقل و احساس در عزاداری هاست. عزاداری امام حسین علیه‌السلام یک آیین عبادی عقلانی -احساسی است. ازاین رو توجه به هر یک از عقلانیت و احساس در عزاداری ها نباید موجب کنار گذاشته شدن دیگری شود؛ چراکه تنها در این صورت است که عزاداری ها، آثار و کارکردهای مورد انتظار را خواهند داشت. در این مقاله به این موضوع خواهیم پرداخت و مسئله را از ریشه های دینی و فطری آن بررسی خواهیم کرد.

جایگاه عقل و عقلانیت در وجود انسان

از نعمت های بزرگ خداوند به انسان ها، عقل است. عقل در مبانی اندیشه اسلامی جایگاهی بس رفیع دارد؛ به گونه ای که از آن به عنوان حجت باطنی در مقابل حجت ظاهری و انبیا یاد شده است. عقل، قوه تشخیص دهنده درستی از نادرستی و خوبی از بدی است. در اصول اعتقادات، عقل تنها منبع برای اثبات آموزه های کلی و زیربنایی اعتقادی و کلامی است و استفاده از غیر آن، کارگشا نیست؛ بلکه در مواردی باطل است. در فروع احکام نیز عقل از ادله چهارگانه استنباط در مذهب شیعه محسوب می شود.

قرآن کریم به عنوان منشور اساسی مسلمانان، در بسیاری از موارد انسان ها را به اندیشه و تعقل فراخوانده و از عدم استفاده از آن مذمت کرده است. در بسیاری از آیات قرآن بر تعقل و تفکر در امور طبیعت و امور زندگی تأکید شده و خداوند انسان ها را به تفکر در اسرار طبیعت و تعقل در مسائل دشوار و پیچیده دعوت نموده است. قرآن کریم از اقوامی یاد می‌کند که به دلیل عدم استفاده از عقل، مورد توبیخ پیامبران قرار گرفتند. انبیای بزرگ الهی در مواجهه با بت پرستان، همواره آنها را به مراجعه به عقل دعوت کرده‌اند؛ برای نمونه حضرت ابراهیم علیه‌السلام در جواب بت پرستان که گفتند ابراهیم بت ها را شکسته است، فرمود:

﴿بَلْ فَعَلَهُ كَبيرُهُمْ هذا فَسْئَلُوهُمْ إِنْ كانُوا يَنْطِقُونَ، فَرَجَعُوا إِلى أَنْفُسِهِمْ فَقالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ﴾. (انبیا: ۶۳-۶۴)

بلکه این کار را بزرگشان کرده است! از آنها بپرسید اگر سخن می‌گویند. آنها به وجدان خویش بازگشتند و [به خود] گفتند: حقّا که شما ستمگرید.

حضرت ابراهیم علیه‌السلام با توبیخ آنها فرمود:

﴿أَفَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ... أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾. (انبیا: ۶۶-۶۷)

آیا جز خدا چیزی را می پرستید که نه کمترین سودی برای شما دارد و نه زیانی به شما می رساند! (نه امیدی به سودشان دارید و نه ترسی از زیانشان!)... آیا اندیشه نمی‌کنید [و عقل ندارید]؟!

قرآن کریم کسانی که تعقل نورزیدند و در نتیجه کافر شدند را به گوسفندان تشبیه می‌کند و می فرماید:

﴿وَمَثَلُ الَّذينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذى يَنْعِقُ بِما لا يَسْمَعُ إِلاَّ دُعاءً وَنِداءً صُمٌّ بُكْمٌ عُمْىٌ فَهُمْ لا يَعْقِلُون﴾. (بقره: ۱۷۱)

مَثَل کسانی که کافر شدند بسان آن است که کسی [گوسفندان و حیوانات

را بـرای نجـات از چنـگال خطـر] صـدا می زنـد ولـی آنهـا چیـزی جـز سـر و صدا نمی شـنوند [و حقیقت و مفهوم گفتار او را درک نمی کنند. این کافران در واقع] کر و لال و نابینا هستند. ازاین رو چیزی نمی فهمند.

بدیـن ترتیـب عقـل و عقلانیت، جزء مهم وجود انسـان ها را تشـکیل می دهـد. رفتارها، تصمیم هـا و برخوردهـای انسـان در زمینه هـای مختلـف بایـد براسـاس عقلانیت باشـد تا انسانی شمرده شود.

اهمیت احساسات در وجود آدمی

انسـان ها موجوداتـی صرفـاً عقلانـی و منطقی نیسـتند؛ بلکـه از احساسـات، عواطف و امیالـی نیـز برخوردارنـد کـه نقش بسـیار مهمـی در زندگی آنها ایفـا می کننـد. مجموعه ای از حالات مانند دوست داشتن یا متنفربودن، خشم، شادی، اندوه، آرزو، ترس و... احساسات و عواطـف هـر فـرد را تشـکیل می دهـد. قرآن کریم اصـل وجود ایـن امیال و غرائـز را در وجود انسان تأیید می کند:

﴿زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَواتِ مِنَ النِّساءِ وَالْبَنينَ وَالْقَناطيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعامِ وَالْحَرْثِ﴾. (آل عمران: ۱۴)

محبّـت مُشـتَهَیات دنیـا، از زنـان و فرزنـدان و امـوال هنگفـت از طـلا و نقـره و اسب های ممتاز و چهارپایان و زراعت، در نظر مردم جلوه داده شده است

وجود امیال و احساسات به انسان ها کمک می کند تا با هم ارتباط برقرار کنند و متناسب با موقعیت و احسـاس خود، تصمیم بگیرند. احساسـات بیانگر وضعیت روانی افراد اسـت و برای رفتار مناسـب در شـرایط مختلف بسـیار مهم هسـتند. علایق و احساسـات، همان نیروهـای روانی انسـان هسـتند کـه زندگی را لذت بخـش می کنند و موجـب تحرک و تلاش می شوند. دوستی، انسان ها را به هم نزدیک می کند؛ خشم، انسان را برمی انگیزد تا بی محابا به مقابله با برانگیزاننده خشـم برخیزد؛ ترس، موجب گریز انسـان می شـود و او را در دوری از

منبع ایجادکننده ترس یاری می‌کند. خلاصه آنکه اگر به دقت بنگریم، می‌بینیم ما برای انجام دادن هر عملی، نه تنها به شناخت و ابزار انجام عمل احتیاج داریم، بلکه نیازمند یک نیروی روانی نیز هستیم. امیال و احساسات، این نیرو را در اختیار ما می‌گذارند.

با توجه به این مطالب، می‌توان گفت زندگی انسان‌ها عرصه فرمانروایی احساسات است. بخش قابل توجهی از فعالیت‌های روزانه هر انسانی تنها بر اساس خواست عواطف جامه عمل می‌پوشد. بسیاری از سامان یافتگی‌ها و نابسامانی‌های اجتماعی و پیشرفت‌ها و تباهی‌ها در عرصه‌های اجتماعی و علمی، بازتاب فعالیت‌های متکی بر عواطف مثبت یا منفیِ خالی از تصور سود و زیان هستند. همان‌گونه که پدری صرفاً بر پایه علایق قلبیْ تلاش توان سوز پدرانه دارد، یک دانشمند نیز با تعلق خاطر مشابه، به فعالیت شبانه روزی خود ادامه می‌دهد. فعالیت‌هایی از این نوع به پیروان دین خاصی اختصاص ندارد. کافر و مسلمان هر دو (البته با تفاوتی) دستخوش عواطف و هیجانات مثبت و منفی هستند.

اصولاً نظام جامعه و ارتباطات افراد با یکدیگر، بدون وجود عواطف میان آنها امکان پذیر نیست. عواطف است که انسان‌ها را به هم نزدیک می‌کند، روابط مسالمت‌آمیز میان آنان را موجب می‌شود و جامعه را به سامان می‌گرداند. این مسئله به روابط انسان‌ها در اجتماع اختصاص ندارد؛ بلکه ارتباط انسان با خداوند و پیشوایان دین نیز با عطوفت و محبت به آنان آمیخته است؛ به گونه‌ای که در روایات، «دین» به «محبت» تعریف شده است؛ چنان‌که امام باقر علیه‌السلام فرمود:

هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ؟! قَالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللهُ﴾. (ابن حیون، ۱۳۸۵ق، ج۱، ص۷۱)

آیا دین جز دوست داشتن است؟! خدای عزوجل می‌فرماید: «بگو اگر خدا را دوست دارید از من تبعیت کنید تا خدا شما را دوست داشته باشد».

بدین ترتیب مؤمنان، خداوند و پیشوایان منصوب از طرف او را دوست دارند و به آنان عشق می‌ورزند و در شادی آنان شاد، و در مصیبت‌هایشان غمگین‌اند؛ چنان‌که امام

علی علیه‌السلام می‌فرماید:

إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اطَّلَعَ إِلَى الْأَرْضِ فَاخْتَارَنَا وَاخْتَارَ لَنَا شِيعَةً يَنْصُرُونَنَا وَيَفْرَحُونَ لِفَرَحِنَا وَيَحْزَنُونَ لِحُزْنِنَا وَيَبْذُلُونَ أَمْوَالَهُمْ وَأَنْفُسَهُمْ فِينَا أُولَئِكَ مِنَّا وَإِلَيْنَا. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج۴۴، ص۲۸۷)

خداوند تبارک و تعالی به زمین نظر کرد و ما را برگزید و شیعیان ما را برای ما برگزید که ما را کمک کرده، به سُرور ما مسرور، و به غم ما محزون هستند و اموال و جانشان را در راه ما نثار می‌کنند. آنان از ما بوده و به سوی ما خواهند آمد.

نتیجه اینکه انسان‌ها علاوه بر عقلانی بودن، موجوداتی عاطفی نیز هستند و هر امری را با این دو دید مورد توجه قرار می‌دهند. نگاه عقلانی به یک امر با برخورد عاطفی با آن منافاتی ندارد و بالعکس؛ توجه به یک چیز از منظر عاطفی، با توجه به آن از منظر عقلانی منافاتی ندارد.

لزوم حاکمیت عقل بر احساسات

احساس، عاطفه و هیجان، واکنش طبیعی انسان‌ها به رویدادهاست؛ اما در تقابل این دو، عقل باید حاکم و غالب باشد. گاه عاطفه و احساس آن چنان در زندگی فراگیر می‌شود که عقل و منطق کنار می‌رود؛ درحالی‌که عواطف و احساسات باید بر اساس عقلانیت و در خدمت عقل باشند. احساسات و عواطف باید زیر سایه عقل قرار گیرند تا وجود آدمی از تعادل و سلامت برخوردار باشد. اگر احساسات یک فرد بر عقل او غلبه کند او را به تصمیمات احساسی و رفتارهای غیر عقلانی سوق می‌دهد و در این صورت، راه مستقیم و مسیر سعادت به روی او بسته می‌شود.

آدمی باید حب و بغض، خشم و مهربانی، اندوه و شادی و هر احساس دیگر خود را با حکم عقل فعال کند یا از فعالیت آن جلوگیری کند. این احساس‌ها به خودی خود، خوب یا بد نیستند؛ بلکه باید دید در کدام موقعیت و نسبت به چه فرد یا چیزی اعمال می‌شوند

و این را عقل و شناخت مشخص می‌کند. خواسته های امیال و احساسات در بسیاری از موارد با خواسته های عقل در تعارض است؛ به تعبیر دیگر، در وجود آدمی، عقل که نماد انسانیت اوست از یک سو، و امیال و احساسات از سوی دیگر، بر او فشار وارد می‌کنند و هریک می خواهند خود را بر او حاکم کنند. در این موارد، مطابق فرمایش قرآن کریم، خیر و سعادت انسان در آن است که از عقل پیروی کند و امیال و احساسات خود را در مسیری که عقل بدان حکم می‌کند، به حرکت درآورد. ازاین رو امام علی علیه‌السلام می فرماید: «**أَصْلُ الْإِنْسَانِ لُبُّهُ وَعَقْلُهُ وَدِينُهُ وَمُرُوَّتُهُ**»؛ (شیخ صدوق، ۱۳۷۶ش، ص۲۴۰) «اصل و اساس انسان به خرد و عقل و دین و جوانمردی اوست».

جایگاه عقل و احساس در حادثه کربلا

از رویدادهایی که باید از دو جنبه عقلانی و احساسی مورد توجه قرار گیرد، واقعه کربلاست. در نگاه عقلانی به حادثه کربلا و شهادت امام حسین علیه‌السلام، انسان می‌کوشد این حادثه را از ابعاد گوناگون بشناسد و از زوایای مختلف آن آگاه شود، از آن درس بگیرد و درس های مزبور را در زندگی خود به کار بندد. پرسش هایی از این قبیل که چرا امام حسین علیه‌السلام در زمان معاویه سکوت کرد اما در زمان یزید قیام کرد، چه عواملی باعث قیام امام حسین علیه‌السلام شد، چه اتفاقاتی در مسیر مدینه تا مکه و از مکه تا کربلا برای کاروان امام حسین علیه‌السلام اتفاق افتاد، امام حسین علیه‌السلام چگونه شخصیتی بود، مبارزه روز عاشورا میان لشکریان امام حسین علیه‌السلام و سپاهیان یزید چگونه اتفاق افتاد، امام حسین علیه‌السلام چگونه به شهادت رسید، چه درس هایی از حادثه عاشورا برای دوران امروزمان می‌توان گرفت، و سؤال های بسیار دیگر، براساس بعد عقلانی وجود انسان مطرح می شوند و آدمی را به یافتن پاسخ آنها سوق می دهند.

چنان‌که پیداست، یافتن پاسخ این پرسش ها برای همگان امری ضروری است تا بتوان آن را الگویی برای مواجهه با موقعیت های مشابه و مهم در طول تاریخ فراروی خود قرار داد. بدون آگاهی و شناخت لازم از این حادثه بزرگ، چگونه می‌توان از آن برای حفظ

اسلام و جلوگیری از آسیب رسیدن به کیان اسلامی بهره برد؟!

اگر به حادثه کربلا نگاهی تاریخی بیندازیم مشاهده می‌کنیم که این حادثه رویدادی کاملاً عقلانی است. امام حسین علیه‌السلام براساس بررسی دقیق شرایط آن روز جهان اسلام و تأمل و تفکر در وظیفه خود برای نجات اسلام از چنگال بنی‌امیه، اقدام به قیام در برابر دستگاه ظالم و جائر یزید و یزیدیان کرد. در واقع، جدای از نقش وحی و ارتباط با عالم بالا در قیام کربلا، آن چیزی که به وضوح قابل مشاهده است، درستی این عمل از منظر عقل و منطق است. سخنان امام حسین علیه‌السلام و یاران آن حضرت از آغاز تا پایان آن قیام، نشان‌دهنده حاکمیت عقل و تفکر بر کلمات و رفتارهای آنان است. آن حضرت و اصحاب ایشان هیچ‌گاه از دایره عقلانیت خارج نشدند و بر مدار احساسات، معارض با عقل عمل نکردند.

اما در بعد عاطفی و احساسی، محبت امام حسین علیه‌السلام و اصحاب و یاران آن حضرت مورد توجه قرار می‌گیرد. در این بعد، آدمی در مصیبت شهادت جانگداز آن امام بزرگ، غمگین است و می‌خواهد در این عزا سوگواری کند و بر مصیبت آن حضرت بگرید؛ به دنبال آن است که با خاندان رسالت در این غم عظیم همدردی و همنوایی کند؛ می‌خواهد محبت خود را نسبت به آنان ابراز کند و خود را در عزا و مصیبت آنان شریک گرداند؛ می‌کوشد با امام حسین علیه‌السلام و یاران آن حضرت رابطه و پیوند عاطفی برقرار کند و آنان را دوست داشته باشد.

در حادثه کربلا، حوادث جانگدازی که دل امام حسین علیه‌السلام و نزدیکان ایشان را سوزاند و متأثر کرد بسیار است؛ مواردی همچون شهادت علی اکبر، قاسم، علی اصغر، عبدالله بن حسن، حضرت ابوالفضل و... . امام حسین علیه‌السلام خود در موارد متعدد، تحمل خود را از دست داد و به شدت گریه کرد؛ همچون زمان حضور آن حضرت بر بالین علی اکبر و ابوالفضل العباس؛ اما ایشان در این موقعیت‌ها هیچ‌گاه سخنی نفرمود یا عملی انجام نداد که بیرون از دایره عقلانیت باشد و مثلاً از ضعف و ذلت او حکایت کند.

حضرت زینب علیها السلام، دختر امیرمؤمنان علیه السلام، نیز نمونه ای عالی از حاکم ساختن عقلانیت بر احساسات است. ایشان در سخت ترین شرایط عاطفی و احساسی، عقلانی می اندیشید و منطقی سخن می گفت. بی دلیل نیست که او را «عقیله بنی هاشم» نامیدند. ازاین رو ابن اثیر در توصیف حضرت زینب علیها السلام می نویسد: «**وَكَانَتْ زَيْنَبُ اِمْرَأَةً عَاقِلَةً لَبِيبَةً جَزْلَةً**»؛ (ابن اثیر جزری، ۱۴۰۹ق، ج۶، ص۱۳۳) «زینب علیها السلام زنی عاقل، خردمند و فهیم بود» او ضمن اشاره به خطبه حضرت زینب علیها السلام در کاخ یزید، می افزاید: «**وَهُوَ يَدُلُّ عَلَى عَقْلٍ وَقُوَّةِ جَنَانٍ**»؛ (همان) «و این خطبه بر عقل و قوت قلب زینب علیها السلام دلالت دارد».

شرایط حضرت زینب علیها السلام پس از عاشورا به گونه ای بود که اگر تمام عمر، احساسی سخن می گفت و در وصف شهدای کربلا شعر می سرود و تنها و تنها می گریست، هیچ کس او را ملامت نمی کرد. هرکس شدت علاقه سیدالشهدا علیه السلام و حضرت زینب علیها السلام نسبت به یکدیگر را دیده بود، تنها برای از دست دادن چنان برادری به چنین خواهری حق می داد؛ چه برسد به آنکه بهترین خویشاوندان و باوفاترین یاران تاریخ را در پیشِ دید او ذبح کرده باشند؛ اما حضرت زینب علیها السلام، عقل و خرد و کمال را یک جا داشت. ازاین رو با تمام وجود احساسات خود را کنترل کرد و به رسالت خود در رساندن پیام عاشورا به عالم اسلام پرداخت؛ حتی بروز احساسات خود را هم در مواردی به نمایش گذاشت تا در انتقال پیام عاشورا و تحریک انسان ها ضد حکومت یزید تأثیرگذار باشد.

در زمینه گریه و عزاداری برای امام حسین علیه السلام، احساسات و عواطف شیعیان و دوستداران اهل بیت علیهم السلام نیز در نهایت شدت است. همچنین در احادیث، سوگواری در رثای آن حضرت بسیار سفارش، و اجر و ثواب بسیار برای آن شمرده شده است؛ برای مثال امام رضا علیه السلام فرمود:

يا ابْنَ شَبِيبٍ إِنْ بَكَيتَ عَلَى الْحُسَينِ حَتَّى تَصِيرَدُمُوعُكَ عَلَى خَدَّيكَ غَفَرَاللهُ لَكَ كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتَهُ صَغِيراً كَانَ أَوْ كَبِيراً قَلِيلًا كَانَ أَوْ كَثِيراً. (شیخ صدوق، ۱۳۷۸ق، ج۱، ص۳۰۰)

ای پسر شبیب، اگر بر حسین علیه‌السلام گریه کنی آن‌گونه که اشک‌هایت بر گونه‌هایت جاری شود خداوند همه گناهانی را که مرتکب شده‌ای، کوچک یا بزرگ، کم یا زیاد، می‌بخشد.

خلاصه اینکه در پرداختن به ماجرای کربلا و شهادت امام حسین علیه‌السلام از بعد عاطفی، عشق و محبت نسبت به آن حضرت ابراز، و ارتباط عاطفی با آن حضرت و خاندان ایشان برقرار می‌گردد و بدین ترتیب بعد عاطفی ایمان، که جزئی اساسی از آن را تشکیل می‌دهد، تقویت می‌شود.

لزوم توجه به دو بعد شناختی و عاطفی در عزاداری‌ها

با توجه به مطالبی که گذشت، لزوم توجه به هر دو بعد در بزرگداشت حادثه کربلا و عزاداری امام حسین علیه‌السلام، امری ضروری است و لازم است مراقبت شود توجه به یک بعد، موجب غفلت از بعد دیگر نگردد. هرچند احساسات افراد باید تحت کنترل عقل آنان باشد، اما به هر حال، این دو مکمل یکدیگرند و بدون یکی از آنها، جنبه دیگر نیز قوام و شکوه خود را از دست می‌دهد و این حادثه بزرگ از اثرگذاری خود بر جان‌ها و جامعه‌ها ناتوان می‌شود. در این باره به دو مطلب زیر توجه می‌کنیم:

۱. توجه به دو بعد شناختی و عاطفی در تشکیل مجالس عزاداری

مجالس عزاداری، همان طور که از نام آن پیداست، به منظور سوگواری در عزای سیدالشهدا علیه‌السلام برپا می‌شود و اصولاً هدف اصلی از تشکیل این مراسم نیز همین است. ازاین‌رو از دیرباز مراسم عزاداری اباعبدالله الحسین علیه‌السلام با شور و حرارت بسیار برگزار گردیده است و حاضران در این مراسم، در غم شهادت آن حضرت شدیدترین عزاداری‌ها را انجام داده و اشک ماتم ریخته‌اند. این امر بنا بر توصیه‌های بسیار اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام مبنی بر گریه و عزاداری بر امام حسین علیه‌السلام بوده است؛ برای مثال امام باقر علیه‌السلام فرمود:

أَيُّمَا مُؤْمِنٍ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ عليه‌السلام دَمْعَةً حَتَّى تَسِيلَ عَلَى خَدِّهِ بَوَّأَهُ اللهُ بِهَا غُرَفاً فِي الْجَنَّةِ يَسْكُنُهَا أَحْقَاباً. (ابن قولویه، ۱۳۵۶ش، ص۱۰۰)

هر مؤمنی که به خاطر شهادت حضرت حسین علیه‌السلام چشمانش اشک ریخته، به طوری که اشک ها بر گونه هایش جاری گردد، خداوند در بهشت غرفه هایی به او عنایت فرماید که وی روزگارهای طولانی در آن سکنا گزیند.

لذا این مراسم همواره رو به رشد و گسترش بوده و هرگز از شدت آن کاسته نشده است؛ اما آیا همین سوگواری ها به تنهایی در اثرگذاری این حادثه بزرگ برای به جوش آوردن خون شیعیان در راه دفاع از اسلام کافی است؟ آیا این عزاداری ها به تنهایی برای حفظ اسلام کفایت می‌کند؟

به یقین می‌توان گفت پاسخ منفی است. عزاداری امام حسین علیه‌السلام آن‌گاه می‌تواند حرکت‌آفرین باشد و شیعیان را در مسیری صحیح به سوی دفاع از آرمان های اسلام و تشیع سوق دهد که با شناخت همراه باشد. افراد هنگامی برای حفظ کیان اسلامی به پا می‌خیزند که عزاداری هایشان آنان برای سیدالشهدا علیه‌السلام بر اساس آگاهی از اهداف و انگیزه های آن حضرت در قیام خود علیه بنی‌امیه انجام گیرد؛ حتی این عزاداری ها در صورتی از ارزش و بهای لازم، که در روایات به آن اشاره شده است و ما یکی از آنها را برای نمونه ذکر کردیم، برخوردار خواهند بود که از شناخت امام حسین علیه‌السلام، آثار و نتایج قیام آن حضرت و آگاهی از عمق مظلومیت آن حضرت برخاسته باشد؛ نه از روی تحریک عواطف انسانی به صورت لحظه‌ای و بدون پشتوانه عقلانی و شناختی. عزاداران آن‌گاه به ثواب عظیم عزاداری امام حسین علیه‌السلام دست می‌یابند و از ثمرات ارزشمند این عمل برخوردار می‌شوند که بر اساس آگاهی از این حرکت و نهضت بزرگ امام حسین علیه‌السلام اقدام به این کار کنند.

برگزارکنندگان مراسم عزاداری امام حسین علیه‌السلام با آگاهی از این مطلب، همواره بر اهمیت شناخت و آگاهی در عزاداری ها تأکید کرده‌اند. ازاین‌رو مراسم عزاداری اباعبدالله

الحسین علیه‌السلام از گذشته های دور معمولاً با برپایی وعظ و سخنرانی همراه بوده است و پیش از آغاز مراسم عزاداری، یکی از روحانیون به بیان احکام فقهی، عقاید و اخلاق اسلامی، و بیان شخصیت و قیام امام حسین علیه‌السلام می پردازد و بدین وسیله، یکی از کارکردهای مهم برپایی مراسم عزاداری، یعنی رشد و گسترش آگاهی دینی افراد جامعه، تحقق می یابد. بدون وجود سخنرانی در مراسم، می توان گفت مراسم عزاداری اباعبدالله الحسین علیه‌السلام، ناقص می شود و به بسیاری از اهداف خود نائل نمی گردد.

مراسم عزاداری باید از هردو بال معرفت و احساس برخوردار باشد. بدون هریک از این دو، این مراسم ناقص خواهد بود. البته با توجه به آنکه این مراسم، همان طور که از نام آن پیداست، در عزای شهادت امام حسین علیه‌السلام برپا می شود، همواره از احساس و هیجان عاطفی، کم یا زیاد، خالی نیست؛ اما برای وجود بعد معرفت و عقلانیت در آن، باید گردانندگان مراسم اهتمام ویژه‌ای داشته باشند و حتماً بخشی از مراسم را به وعظ و سخنرانی اختصاص دهند. بدین ترتیب یکی از آسیب هایی که برخی از مراسم های عزاداری امام حسین علیه‌السلام را تهدید می کند، فقدان این بخش مهم است که موجب کاهش بعد شناختی مراسم می شود و اثربخشی آن را پایین می آورد.

برخی از هیئات عزاداری، احتمالاً به این دلیل که عزاداران آمادگی و حال و حوصله نشستن پای سخنرانی و گوش دادن به آن را ندارند، این بخش را از مراسم خود حذف می کنند؛ حتی تصور برخی بر اضافی و ناموجه بودن برگزاری سخنرانی در مراسم است. آنان تمام تلاش خود را جهت دعوت از مداحان و مرثیه سرایان بنام و مطرح به کار می گیرند و با صرف هزینه های گزاف، آنان را به مجلس و هیئت خود جذب می کنند؛ اما حاضر نیستند کمترین تلاش و هزینه ای برای جذب یک روحانی فاضل و اندیشمند جهت افزایش سطح آگاهی و شناخت عزاداران انجام دهند. در واقع این افراد عزاداری را منحصر در بعد احساسی و عاطفی آن می دانند و برای جنبه عقلانی و شناختی آن بهایی قائل نیستند. بنابراین می کوشند تا حد امکان بعد احساسی عزاداری را تقویت

کنند. در این مراسم مشاهده می‌کنیم که همه عزاداران با شنیدن مصائب اهل بیت علیهم‌السلام به شدت متأثر می‌شوند، می‌گریند، بر سر و سینه می‌کوبند و در عزای اباعبدالله الحسین علیه‌السلام ضجه می‌زنند. در این وضعیت، افرادی که اهمیت گریه و عزاداری بر امام حسین علیه‌السلام را می‌دانند، از عمل خود راضی هستند و نیازی به سخنرانی و موعظه احساس نمی‌کنند. این امر می‌تواند هشداری برای مجالس عزاداری تلقی شود.

عزاداری‌ها نباید در گریه و نوحه و تحریک احساسات عزاداران خلاصه شود. این مراسم در عین برخورداری از وجهه احساسی و عاطفی، باید از بعد عقلانی نیز مورد توجه قرار گیرد. غایت عزاداری، فقط شور و احساس و دریافت ثواب اخروی با این کار نیست؛ بلکه عزاداری‌ها غایتی فراتر از آن دارند. هدف اصلی عزاداری، از سویی اصلاح انسان‌ها، و از سوی دیگر، فراموش نکردن پیام عاشوراست تا بدین وسیله اسلام و آموزه‌های بلند آن محفوظ بماند و در جامعه نشر و گسترش یابد. ماندن در شور و احساس و دور شدن از اهداف بلند عزاداری، ماندن در مقدمه و نرسیدن به ذی‌المقدمه است. بنابراین در مراسم عزاداری لازم است خطبای توانا به سخنرانی و ایراد مطالب آموزنده درباره قیام عاشورا بپردازند. نوحه‌ها و مرثیه سرایی‌ها نیز بایستی دربردارنده شعار عاشورا و انتشاردهنده آن در سطح جامعه باشد.

باید مراقب بود این شور و احساس، خود ذی‌المقدمه نشود و به تنهایی غایت ارزشمند به حساب نیاید. در این صورت، برای رسیدن به این غایت، دست به هر کاری خواهیم زد و عاشورا را آن‌گونه روایت خواهیم کرد که شور و احساس ایجاد کند؛ نه آن‌گونه که بوده است و هدف واقعی از عزاداری، آن را ایجاب می‌کند. ریشه بسیاری از تحریف‌های عاشورا که بزرگانی همچون استاد شهید مطهری در مقابل آن به پا خاستند، همین امر است. (معاونت فرهنگی سازمان اوقاف و امور خیریه، ۱۳۸۸ش، ج۳، ص۹۴۸-۹۵۰)

۲. توجه به دو بعد شناختی و عاطفی در شیوه عزاداری

عزاداری امام حسین علیه‌السلام، ابراز علاقه و بروز احساسات و عواطف نسبت به ایشان

است. این عمل نیز باید مطابق عقل و عقلانیت باشد. در غیر این صورت، عزاداری که کاری پسندیده و مورد رضایت خدا و اهل بیت علیهم‌السلام است، دیگر چنین نخواهد بود؛ برای مثال قمه زدن، قفل زدن و امثال این کارها، که برخی به عنوان عزاداری انجام می دهند، از این‌گونه اند. سال ها پیش، مقام معظم رهبری قمه زنی را عملی خلاف عقل و دین برشمردند. با این حال، گاه در برخی جاها همچنان به این کار اقدام می شود. مقام معظم رهبری در این باره فرمود:

> قمه زدن هم از کارهای خلاف است... کارِ غلطی است که عده ای قمه به دست بگیرند و به سر خودشان بزنند و خون بریزند. این کار را می‌کنند که چه بشود؟! کجای این حرکت، عزاداری است؟! البته، دست بر سر زدن، به نوعی نشانه عزاداری است. شما بارها دیده اید کسانی که مصیبتی برایشان پیش می آید، بر سر و سینه خود می‌کوبند. این نشانه عزاداریِ معمولی است؛ اما شما تا به حال کجا دیده اید که فردی به خاطر رویکرد مصیبتِ عزیزترین عزیزانش، با شمشیر بر مغز خود بکوبد و از سرِ خود خون جاری کند؟! کجای این کار، عزاداری است؟! قمه زدن، سنّتی جعلی است؛ از اموری است که مربوط به دین نیست و بلاشک خدا هم از انجام آن راضی نیست... . نباید کاری کنیم که آحاد جامعه اسلامیِ برتر، یعنی جامعه محبِ اهل بیت علیهم‌السلام که به نام مقدس ولیِّ عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، به نام حسین بن علی علیهما‌السلام و به نام امیرالمؤمنین علیه‌السلام مفتخرند، در نظر مسلمانان و غیر مسلمانان عالم به عنوان یک گروه آدم های خرافیِ بی منطق معرفی شوند... . (پایگاه اطلاع رسانی مقام معظم رهبر)

به هر حال، هر شیوه عزاداری که با عقل و منطق ناسازگار باشد، نادرست است و باید از آن اجتناب شود. روش های نادرست عزاداری، گذشته از آنکه برای انجام دهنده، اجر و ثوابی در پی ندارند، موجب وهن دین و تخریب چهره دین نزد انسان ها می شوند، ابزاری تبلیغاتی ضد شیعیان در اختیار دشمنان قرار می دهند و راه هدایت را به روی دیگران که

به دنبال یافتن راه هدایت‌اند، می‌بندند.

در پایان لازم است دوباره بر این نکته تأکید شود که این مطالب به معنای کم‌توجهی به عزاداری نیست. همان‌طور که احساسات به تنهایی آسیب‌زاست، شناخت و عقلانیت نیز به تنهایی کارآیی لازم را ندارد. شناخت آن‌گاه مؤثر می‌افتد خود را و در صحنه عمل نشان می‌دهد که با گرایش قلبی آدمی پیوند می‌خورد. شناخت امام حسین علیه‌السلام و قیام آن حضرت آن‌گاه می‌تواند اثر خود را بر فرد و جامعه بر جای بگذارد که دل آدمی را به سوی آن حضرت سوق دهد و علاقه و میل قلبی او به امام حسین علیه‌السلام و غم از دست دادن آن امام بزرگ را بر دل او بنشاند و او را به سوی سوگواری راهنمایی کند.

در کنار شناخت و عقلانیت، شور و احساس و عواطف انسانی لازم است تا به افراد انگیزه دهد بر اساس شناخت خود برخیزند و حرکت کنند. بنابراین اگر در عزاداری به دنبال تأثیرپذیری از عاشورا هستیم، باید به عامل روانی که همان شور و احساس است توجه کنیم (همان).

مرثیه‌سرایی و عزاداری بر اباعبدالله الحسین علیه‌السلام، کاری است که به هیچ‌وجه نباید در مراسم بزرگداشت امام حسین علیه‌السلام کمرنگ شود؛ بلکه باید روزبه‌روز بر شور و شدت عزاداری سیدالشهدا افزوده گردد؛ البته این عزاداری‌ها باید مبتنی بر شناخت و آگاهی از آن حضرت و قیام ایشان باشد.

نتیجه

نوشتار حاضر نشان می‌دهد که در حادثه کربلا بی‌توجهی به بعد شناختی و عقلانی و توجه افراطی به بعد عاطفی و احساسی، عزاداری‌ها را از محتوا خالی می‌کند و اثربخشی آن را در انسان‌سازی و رشد و ارتقای جامعه از بین می‌برد و عوارض نامطلوبی نیز به دنبال دارد. این سخن به معنای کنار گذاشتن بعد عاطفی و احساسی در عزاداری‌ها نیست؛ چراکه قوام عزاداری‌ها به این جنبه آن است و بدون آن، عزاداری معنا ندارد. سخن ما

آن است که در عزاداری ها باید عقلانیت و منطق حاکم باشد تا از ارزش انسان سازی و ارتقای جامعه برخوردار شود. عزاداری ها باید با آگاهی از شخصیت امام حسین علیه‌السلام و هدف قیام آن حضرت و شهادت ایشان انجام گیرد؛ نه آنکه صرفاً به دلیل مصائب وارده بر سیدالشهدا علیه‌السلام و خاندان آن حضرت باشد. با رعایت این مطلب مهم در عزاداری ها، شاهد ارتقای روحی و معنوی عزاداران و رشد و شکوفایی دینی و معنوی جامعه اسلامی خواهیم بود. ان شاءالله.

فهرست منابع

۱. **قرآن کریم**، ترجمه آیة الله ناصر مکارم شیرازی.
۲. ابن اثیر جزری، عزالدین (۱۴۰۹ق)، **أسد الغابة فی معرفة الصحابة**، بیروت، دارالفکر.
۳. شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۸ق)، **عیون أخبار الرضا** علیه‌السلام، تهران، نشر جهان.
۴. ------- (۱۳۷۶ش)، **الأمالی**، تهران، کتابچی، چاپ ششم.
۵. ابن حیون، نعمان بن محمد (۱۳۸۵ق)، **دعائم الاسلام**، قم، مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام.
۶. ابن قولویه، جعفربن محمد (۱۳۵۶ش)، **کامل الزیارات**، نجف، دارالمرتضویه.
۷. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، **بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار**، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۸. معاونت فرهنگی سازمان اوقاف و امور خیریه با مشارکت دانشگاه امام صادق علیه‌السلام (تهیه و تنظیم) (۱۳۸۸ش)، **مجموعه مقالات سومین کنگره سراسری عاشوراپژوهی (عاشورا، فرصت ها و آسیب ها)**، تهران، شرکت چاپ و انتشارات اسوه.
۹. پایگاه اطلاع رسانی مقام معظم رهبری: farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2718.